

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

انجمن اجتماعی زحمتکشان افغانستان

۲۶ دسمبر ۲۰۱۲

نور محمد با مشکلات روزگار مقابله می کند،

اما تسلیم نمی شود

نورمحمد باشنده قریه غجیرخانه ولسوالی بهارک تخار می باشد که در شهر تالقان غرض تداوی پسر هفت ساله اش که به گفته دوکتوران سنگ مثانه داشت، آمده بود. او که ۴۳ سال داشت اما ظاهراً مرد ۶۰ ساله به نظر می آمد. از این که پول عملیات و تداوی پسرش را نداشت حیران بود که چه چاره کند. از نورمحمد درمورد زندگی اش سؤال کردم، نورمحمد که با سختی های روزگار دست و پنجه نرم می کرد، بعد از این که آه سردی کشید و به جوابم گفت: "ای برادر، بهتر است تو هم چیزی نپرسی و مه هم چیزی نگویم." با اسرار زیادی که نمودم در مورد روزگار خود چنین گفت:

"در قریه ای که مه زندگی می کنم خیلی دور از شهر می باشد. قریه ما راه موتررو ندارد و اگر کدام مریض داشته باشیم و مجبور شویم به شهر تالقان بیائیم، بعد از سه ساعت پیاده روی تا سرک، موتر میسر می شود. ما مردم للمی کار هستیم کشت و زراعت ما همش للمی است. اگر سال خوب آمد و برف و بارندگی شد یک چیزی غله و دانه به دست می آید و اگر مثل سال گذشته خشکسالی بود روز و روزگار ما خراب است. چند سال می شود که به خاطر خشکسالی های دوامدار قامت خود را راست کده نمی تانم. اگر یک سال کمی خوبتر باشه سال دیگه که خشکسالی آمد همه داروندار ما را نیست و نابود می کنه."

نورمحمد تنها از طبیعت و خشکسالی های آن شکایت ندارد، از مشکلات دیگری نیز رنج می کشید او چنین ادامه می دهد: "در منطقه ما مکتب و کلینیک وجود ندارد. امنیت نیست، قومندان سالاری، ظلم و بیعدالتی هنوز هم هست و حق غریب پایمال می شود."

درسال گذشته خانم در اثر مریضی سل فوت کرد به خاطر این که پول نداشتنم تداویش کنم. ده مرگشم یک دنیا قرضدار شدم، چیزی به فروختن ندارم که قرض خود خلاص کنم. یک دختر جوانم مریض است به داکترا نشان دادم میگن مریضیش توبرکلوز است و دوسال باید تداوی شود، حیران هستم که اوره چه قسم تداوی کنم. سه سال پیش یک گاو شیری و سه چهار بز داشتم که از مجبوری به نیم قیمت سودایش کردم. از خود زمین ندارم و

دهقانی مردمه می کنم، قدرت کوچ کردن و رفتن به یگان شهر دیگه ره ندارم، باز اگه بروم چه خاد کدم، ده شهر به دیگر کار نیست به مه از کجا شود. ده قریه حد اقل یک سرپناه دارم، ده شهر با هشت اولاد خود چه قسم روز خوده بگذرانم.

نورمحمد در آخر برایم گفت، "می دانم زندگی کدن ده شرایط فعلی که نه حکومت درست وجود داره و نه برای مردم غریب کسی توجه می کنه، بسیار سخت است، اما مه پروای ای گپاره ندارم و زحمت خوده می کشم." یارمحمد از تخار